

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد / بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم / از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Martyrs

جانیازان

عزت پایدار

۲۲ اپریل ۲۰۱۳

## حقیقت و ارونه در تابلوهای ساختگی!

اخیراً سایت اخبار روز متعلق به اکثریت به درج تابلوهایی از صحنه مرگ مبارزان مترقی و انقلابیون کمونیست محبوب مردم ایران دست زده است که گفته می شود در نمایشگاهی در ایران به نمایش عموم گذاشته شده اند. با توجه به سلطه اختناق شدید بر جامعه و در شرایطی که دیکتاتوری حاکم از طریق شبکه های گسترده و تار عنکبوتی خود کاملاً مواظب است که هیچ اثری بدون تأیید "سربازان گمنام امام زمان" یعنی اعضاء و وابستگان به وزارت اطلاعات جنایتکار رژیم انتشار نیابد، دیدن قهرمانان و چهره های محبوب مردم در نقاشی های یاد شده مسلماً جلب توجه می کند به خصوص آن هائی که مربوط به رزمندگان نامدار چریکهای فدائی خلق می باشند.

واقعیت این است که یاد پرشور و انقلابی چریکهای فدائی خلق و مبارزان دیگری که در راه آزادی و سعادت زحمتکش و توده های تحت ستم ایران جان باخته اند همواره در یاد ستمدیدگان زنده است و برای آن ها منبع الهام مبارزاتی به شمار می رود. به همین خاطر ممکن است این تابلوها برای کسانی که همواره با یاد آن انقلابیون زندگی و مبارزه کرده اند، صرفاً به خاطر این که یادآور آن هاست، در نظر اول برداشت منفی را به وجود نیاورد. اما آیا کسانی که در آن دوره ها زندگی نکرده و قرار است از این تابلوها پی به واقعیت امور در آن سال ها ببرند، از آن تأثیر مثبتی می گیرند؟

این تابلوها که در ایران تحت کنترل و نظارت وزارت جهنمی اطلاعات در یک نمایشگاه عرضه شده مسلماً هدف خاصی را تعقیب می کنند. با توجه به دشمنی "سربازان گمنام امام زمان" با توده های مردم و کمونیست ها و مبارزان و نیروهای مترقی جامعه، تعمق در دلالتی که این تابلوها اجازه نمایش علنی یافته اند، امری ضروری است.

در تابلوهای منتشر شده، بیننده چهره های دلآور و محبوب مردم تحت ستم ایران را در قامت افرادی ضعیف و شکست خورده از دشمن غالب می بیند و این پیام می تواند به او منتقل شود که مبارزه بیهوده است و این دشمنان مردم هستند که همواره پیروز و صحنه گردان میدان اند. ممکن است در مقابل چنین اظهار نظری عده ای صرفاً روی جنبه هنری این نقاشی ها تأکید کنند، اما هر اثر هنری با توجه به رابطه ای که با واقعیت بر قرار می کند و یا به درجه ای که با زبان هنر به انعکاس واقعیات جامعه می پردازد، ارزش یافته و برجسته می گردد. اما تابلوهای نامبرده درست به دلیل این که مهارت به کار رفته در آن ها در جهت قلب و جعل واقعیت می باشد، نمی توانند یک اثر هنری با ارزش هم تلقی شوند.

مقایسه آن چه در یکی از آن تابلوها در مورد چگونگی جان باختن رفیق گرانقدر و عزیز ما، چریک فدائی خلق «مرضیه احمدی اسکویی» به تصویر در آمده با آن چه در واقعیت رخ داده، می تواند مطلب را تا حدی روشن سازد. رفیق مرضیه چه به خاطر این که به مثابه یک چریک فدائی با صداقت و صمیمیت تمام، جان برکف در راه رهایی طبقه کارگر و همه ستمدیدگان در ایران مبارزه کرد و طی یک درگیری شجاعانه با دشمن جان باخت و چه به خاطر فعالیت های فرهنگی اش و به خصوص اشعار زیبا و پر محتوای انقلابی اش، در دل توده های آگاه و مبارز ایران جای دارد و نام محبوبش همیشه زنده و جاوید خواهد ماند. اما در این تابلو ما با فردی بیگانه با مرضیه قهرمان و صحنه درگیری کاملاً معکوس با خود واقعیت آن درگیری که خوشبختانه در همان زمان به طور مستند با تحقیق از مردم محل و بر اساس ضبط بیسیم های ساواک در نشریه نبرد خلق، ارگان چریکهای فدائی خلق در دهه ۵۰ به تصویر در آمده، مواجهیم.

در اینجا قصد بر آن نیست که به همه آن چه در صحنه این تابلو در ارتباط با مرگ سرخ رفیق مرضیه وجود دارد، پرداخته شود و مثلاً تلاشی که در آن شده تا نشان داده شود که گویا مردم از چریکهای فدائی خلق حمایت نمی کردند به طور کامل مورد بررسی قرار گیرد. در تابلو، تصویر زنی نیمه افتاده بر زمین دیده می شود که ظاهراً رفیق مرضیه است و اسلحه ای هم که قرار بوده وی از آن علیه مزدوران ساواک استفاده کرده و سینه جنایت کاران و دشمنان مردم را ببرد، به هوا پرتاب شده است. در آن طرف اما جوان خوش پوش و مسلط در صحنه دیده می شود که اسلحه ای به دست دارد که معلوم است با شلیک آن اسلحه به سوی رفیق مرضیه او را به اصطلاح بر زمین زده است. در طرف راست صحنه، صاحب یک گاری که می تواند سمبل زحمتکشان باشد از ترس خود را زیر گاری پنهان کرده است. کسانی هم به گوشه دری پناه برده اند. در طرف چپ صحنه هم باز کسانی در پیچ دری خود را پنهان کرده و یا فرار می کنند. با این صحنه ها کوشش شده است تا در مقابل چشم ببینده، با برجستگی وحشت مردم و ضعف نیروهای انقلابی نشان داده شود؛ و البته چیزی هم در این تابلو وجود ندارد که گویای تأثیراتی باشد که همین درگیری ها و شهادت ها در روی آوری مردم به انقلاب عیله همین ساواکی های خوش پوش داشتند. در حالی که در همان حال نشان داده می شود که نترس ها و افراد مسلط در صحنه مردان کت و شلوار پوش هستند که در قامت نیرو های ساواک در صحنه حضور دارند. این افراد در قسمتی که یک ساواکی جوان که کت و شلوار شیکی به تن دارد و در حال شلیک به رفیق مرضیه است دیده می شوند؛ و ریاکارانه تر این که یکی از این مأمورین یا شکنجه گران جنایتکار که همه می دانند که در دوره حکومتشان اصلاً ارزشی برای جان مردم قایل نبودند به مدد این نوع از "هنر" مدافع جان بی گناهان جا زده شده و حتی سر کودکی را به علامت مواظبت از او بغل کرده است!

اما واقعیت درگیری قهرمانانه رفیق مرضیه احمدی اسکویی با مزدوران ساواک که به همراه رفیق «شیرین معاضد» یکی از گرانقدر ترین رفقای چریکهای فدائی خلق تحت تعقیب پولیس قرار گرفته بود، به نقل از نبرد خلق شماره سوم به تاریخ خرداد ۱۳۵۳ چنین می باشد:

"در ششم اردیبهشت ماه [ثور] دو تن از رفقای زن عضو سازمان چریکهای فدائی خلق در جریان یک تعقیب خیابانی با مأمورین ویژه پولیس درگیر شدند.

شرح کامل واقعه بدین صورت است که مأمورین دشمن، یک هفته قبل یکی از عناصر تازه کار و سمپاتیان سازمان را در شهر تبریز دستگیر می سازند و موفق می شوند قرار ملاقاتی را از عنصر دستگیر شده به دست آورند. در روز جمعه ۶ اردیبهشت که این ملاقات می بایست صورت بگیرد پولیس اطراف محل قرار را تا مسافت چند کیلومتر تحت محاصره در می آورد. رفیق شیرین معاضد که می بایست این قرار را اجراء می کرد به منظور کنترل منطقه وارد منطقه می شود چند دقیقه بعد رفیق مرضیه احمدی اسکویی از طریق ضبط امواج بی سیم دشمن متوجه خطر می شود و

بدون توجه به محاصره منطقه و خطری که وی را تهدید می کرد خود را به منطقه محاصره شده می رساند تا رفیق معاضد را در جریان امر قرار دهد. رفیق مرضیه احمدی در نزدیکی محل قرار، رفیق معاضد را پیدا می کند ولی مأمورین متوجه آن ها شده و به طور غیر محسوس به تعقیب آن ها می پردازند ولی رفقاء علی رغم دقت و ویژه نیروهای مخصوص تعقیب، متوجه موضوع شده و سعی می کنند با عوض کردن تاکسی از تعقیب دشمن خلاصی پیدا کنند. پس از چند مانور خود را به میدان فوزیه می رسانند و تصمیم می گیرند از هم جدا شوند. مأمورین دشمن که به طور بی سابقه ای بسیج شده بودند مجدداً در میدان فوزیه رفقاء را پیدا می کنند و با استفاده از ازدحام میدان غافلگیرانه به رفیق معاضد حمله کرده و وی را دستگیر می سازند. در این موقع رفیق فقط موفق می شود با خوردن قرص سیانوری که همیشه در زیر زبان داشت اقدام به خودکشی کند. دشمن بلافاصله وی را به بیمارستان شهربانی منتقل می سازد و به منظور معالجه و سپس شکنجه وی با تمام امکانات و به کمک پزشکان مزدور اسرائیلی به مداوای او می پردازند. اینک رفیق معاضد تحت وحشیانه ترین شکنجه های دشمن قرار دارد.

رفیق مرضیه احمدی پس از جدا شدن از رفیق معاضد تحت تعقیب مأمورین دشمن قرار می گیرد و پس از چند عمل ضد تعقیب سعی می کند خود را به خانه تیمی واقع در کوچه شترداران در میدان شاه تهران برساند. ولی مأموران با استفاده از تجهیزات مخابراتی رد وی را به یک دیگر و به مرکز اطلاع می دادند و بدین ترتیب منطقه تحت محاصره دشمن در آمده بود. با این حال مزدوران نمی توانستند ترس خود را از نزدیک شدن به رفیق بپوشانند و مرتباً از پشت بی سیم فریاد می زدند: او مردیست که لباس زنانه پوشیده. حلقه محاصره رفته رفته تنگتر می شد در این هنگام رفیق چون دید که امکان خروج از محاصره برای او دیگر وجود ندارد، ابتکار عمل را در دست گرفت و با اسلحه کمربندی خود شجاعانه به مزدوران حمله کرد و پس از یک درگیری نابرابر، دشمن در حالی که امید زنده دستگیر کردن او را کاملاً از دست داده بود، رفیق را به مسلسل بست، در این موقع رفیق مرضیه احمدی موفق شد قرص سیانور خود را نیز بخورد. جسد رفیق احمدی را نیروهای دشمن از فاصله دور چندین بار به مسلسل بستند و سپس وحشت زده و به آهستگی به این چریک قهرمان نزدیک شده جسد بی جان او را طناب پیچ کرده و می برند.

دشمن پس از این درگیری، تصور اولیه خود را در مورد مرد بودن رفیق که مبین وحشت او بود، بین مردم شایع ساخت و این امر به منظور تخفیف فشار افکار مردمی صورت می گرفت که ناظر بر صحنه درگیری قهرمانانه رفیق با دشمن بودند.

دشمن درباره این درگیری که در ساعت ۱۰ صبح ۶ اردیبهشت در مقابل دیدگان مردم شرق تهران صورت گرفت هیچ خبری منتشر نساخته است و این نشانه بارز توطئه سکوتی است که رژیم به آن دست زده است. دشمن از انتشار هر گونه خبری در پیرامون جنبش چریکی به سختی وحشت دارد و این نشانه ترس رژیم در گسترش مبارزه مسلحانه است. ولی علی رغم کوشش های رژیم، هر روزی که می گذرد میهن پرستان بیشتری به صفوف مبارزه ضد امپریالیستی می پیوندند و تلاش های دشمن را عقیم می گذارند."

همان طور که دیده شد، چنین درگیری قهرمانانه در تابلوی یاد شده وارونه گشته و نه تنها به هیچ وجه حتی گوشه کوچکی از رزم دلاورانه رفیق مرضیه و جسارت تحسین برانگیزش در مواجهه با مأموران جنایت کار ساواک در آن منعکس نشده بلکه ساواکی های هراسان و وحشت زده در آن درگیری نیز درست عکس آن چه در واقع بوده اند جلوه داده شده اند. بنابراین، می توان متوجه شد که بی دلیل نیست که سربازان گمنام امام زمان، این چشم و گوش های ولی فقیه جنایتکار جمهوری اسلامی که سال هاست برای خدشه دار کردن چهره رزمندگان فدائی ده ها کتاب منتشر کرده اند، صلاح دیده و اجازه داده اند تا این تابلوها در نمایشگاهی در تهران به نمایش در آید.

رفیق مرضیه احمدی اسکوئی در نبردی رویاروی با دشمن، دلیرانه جنگید و قهرمانانه شهید شد و چنین مرگ سرخی در خدمت ارتقاء آگاهی ستمدیدگان جامعه قرار گرفت و باعث رشد روحیه مبارزاتی هر چه بیشتری در میان آنان در مبارزه علیه دشمنانشان گردید.

درود بر چریک فدائی خلق، رفیق مرضیه احمدی اسکوئی و همه زنان کمونیستی که در صفوف چریکهای فدائی خلق دلاورانه با دشمنان مردم جنگیدند.

ننگ و نفرت بر رژیم جمهوری اسلامی و همه دشمنان کارگران و زحمتکشسان!

فروردین [حمل] ۱۳۹۲